

نشست علمی استاد روستایی با موضوع :

پیوند امامت و مهدویت از منظر قرآن و حدیث

عرض سلام و ادب و احترام خدمت شما. خرسند هستم که توفیق دارم با شما گفتگو بکنم. عزیزانی که به عنوان سفیران مهدویت در سراسر کشور و ایران اسلامی به انجام فعالیت در این زمینه مشغول هستید. یکی از مباحثی که در دهه ایام ولایت و امامت مطرح میشه مسئله امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و بحث مهدویت هست؛ ارتباط این امامت با مهدویت ما ارتباط امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با مهدویت رو از چند حیث میتونیم مورد توجه قرار بدیم:

یک. الهی بودن پیشوای جامعه در جریان غدیر و مهدویت

بین مسلمان دو گونه درباره امامت فکر میکنند: دسته ای باورمند به امامت الهی هستند و اعتقادشون این است که امام رو خداوند متعال انتخاب میکنه و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فقط او را معرفی میکنه به مردم و گرنه اصل انتخاب الهی است و با انتصاب خداوند است؛ دست دوم معتقد به این هستند که امامت با واسطه به مردم سپرده شده است؛ یعنی مردم باید انتخاب بکنند.

گروه اول را شیعیان تشکیل میدن مخصوصاً ۱۲ امامی و گروه دوم را برادران اهل سنت و اعتقاد وهابی ها هم همین است.

منطق قرآن در بحث امامت

ما شیعیان معتقد هستیم که امامت حتماً باید به انتصاب الهی باشه و این مسئله هم از قرآن به دست میاد؛ یعنی منطق قرآن رو وقتی ما بررسی میکنیم به امامت الهی میرسیم؛ چرا که شما وقتی در قرآن به دنبال واژه «امام» میگردید با این تعابیر مواجه می شید. مثلاً: «انی جاعلک للناس اماماً» من تو را امام قرار دادم. آیه که خطاب به حضرت ابراهیم (علیه السلام) هست و وقتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) از خداوند سؤال میکنه «و من ذریتی» خداوند میفرماید که «لانیال عهدی الظالمین» عهد امامتم را من به ظالمین نخواهم داد؛ یعنی عهد امامت هم به انسان های عادل تعلق می گیره که در عمر خودشون ذره ای مرتکب ظلم نشدند؛ چه ظلم به نفس

و چه ظلم به غیر؛ پس در این آیه مشخص میشه که امامت به «جعل الهی» است چه برای ابراهیم نبی علیه السلام و چه برای نسل او. یا مثلاً «و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا» ما اونها را امام قرار دادیم.

ببین واژه «جعل» «ما قرار دادیم» است. باز اگه ما در قرآن دنبال واژه بگردیم میگه: «انی جاعل فی الارض خلیفة»؛ من در زمین خلیفه قرار میدهم و جالب اینجاست ترکیب رو خداوند به گونه ای به کار برده که از آن فهمیده میشه که تا قیامت مستمراً این مسئله به عهده خداوند است. «جاعل» اسم فاعل است، تنوین دارد و در ما بعد خودش عمل کرده و علمای دانش نحو میگن از این ترکیب، استمرار فهمیده میشه؛ یعنی یک بار نیست که بگید فقط برای حضرت آدم هست که او خلیفه خدا باشد، خیر، این ترکیب به معنای استمرار است.

وقتی واژه «مَلِک» را هم باز در قرآن شما جستجو می کنید باز به این میرسید که این هم به «جعل الهی» است؛ چنان که در آیه ۲۴۶ و ۲۴۷ سوره بقره وقتی آن گروه بنی اسرائیل از نبی خودشان درخواست میکنند که برای ما یک «مَلِکِ» قرار بده که «نقاتل فی سبیل الله» در کنار او در راه خدا بجنگیم؛ پیامبرشان به اونها میگه خداوند برای شما قرار داده «طالوت مَلِکاً»، بعد وقتی اعتراض میکنند، میگن آقا «انا یکون له الملك علينا و نحن احق.....» ما که سزاوارتریم، اون پول نداره، ما وضع مالی مون بیشتر و بهتر از اوست، می گوید: «ان الله اصطفی علیکم» خدا او را برگزیده و در آخر آیه هم میاد بیان میکنه که خداوند ملکش را به هر کسی بخواد عطا میکنه. پس میبینیم که در قرآن و منطق قرآن به این صورت که «امام»، «خلیفه» و «ملک» و «پادشاه» همه به «جعل الهی» است.

منطق روایات در موضوع امامت

در روایات نبوی هم همین گونه است. به عنوان مثال در کتاب صحیح مسلم ما یک دیداری رو داریم بین مسیلمه کذاب که ادعای پیامبری داشت و نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم. مسیلمه میاد محضر رسول خدا و این جمله رو داره تکرار میکنه: «ان جَعَلَ لِي مُحَمَّدٌ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ تَبِعْتُهُ» اگر پیامبر امر بعد خودش را به من عطا بکنه و به من بده من از او تبعیت میکنم بعد

وقتی محضر رسول خدا میرسه، رسول خدا یک قطعه و یک تکه چوبی دستشان بود» فی ید النبی ﷺ قِطْعَةً جَرِيدَةً. حضرت رو میکنند به مسیلمه و میفرمایند: «لو سَأَلْتَنِي هَذِهِ الْقِطْعَةَ مَا أَعْطَيْتُكَهَا» اگر این چوب را از من بخوای به تو عطا نمی‌کنم «وَلَنْ أَتَعَدَّى أَمْرَ اللَّهِ فِيكَ» و امر خدا رو هرگز به تو نخواهم داد.^۱

این عبارتی که پیامبر به کار می‌برند برای چی برای جانشینی خودشون میگن «امر الله». ما این ادبیات را در امامت امیرالمؤمنین به کار می‌بریم، حالا در مهدویت چگونه است؟

طبیعتاً وقتی خلیفه اول به عنوان خلیفه الله معرفی شد و قرار شد، کسی که باید سکان هدایت و اداره امور جامعه را به عهده بگیرد، باید انتصاب الهی داشته باشد. پس طبیعتاً باید آخرین نفر هم همین گونه باشد. چرا می‌گیم آخرین نفر؟ بخاطر اینکه در روایات نبوی داریم «خلفایی اثنا عشر»: خلفای من ۱۲ نفر هستند «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزاً مَنِيعاً إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً» این دین پیوسته عزیز باقی خواهد ماند، شکست ناپذیر باقی خواهد ماند، مادام که یکی از این ۱۲ نفر سکان اون رو به عهده بگیره و هدایت جامعه رو دنبال بکنه.

احادیث «خلفایی اثنا عشر»

در مقام تطبیق وقتی ۱۲ نفر رو بررسی می‌کنیم می‌بینیم که جز بر امامان ۱۲ گانه شیعه قابل تطبیق نیست، که نفر دوازدهم اونها امام زمان ارواحنا له الفدا هست و ۱۱ امام قبل از او آمده اند و به شهادت رسیدند.

افزون بر اینکه این عبارت «خلفای اثنا عشر» را ما داریم، افزون بر اینکه پیامبر ﷺ فرمودند: «انی تارک فیکم خلیفتین» پیامبر فرمود دو خلیفه برای شما به جا می‌گذارم یکی «کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء و الارض» دوم «و عترتی اهلی فانها لن یفترقا حتی یردی علی الحوض»، حضرت فرمودند که قرآن و اهل بیت، اینا دو تا خلیفه من هستند، اینها هم از هم جدا نمیشن و جدایی ناپذیرند تا اینکه کنار حوزه کوثر بر من وارد بشوند و جالب اینجاست این روایت حتی از منظر عالمان وهابی هم معتبر است؛ لذا محمد ناصرالدین البانی در جلد اول کتاب صحیح «الجامع

^۱ . (<https://lib.efatwa.ir/۴۲۱۷۵/۴/۸۷۸۰/۲۲۷۳>) .

الصغير و زياداته» (الفتح الكبير)، در صفحه ۴۸۲ اين روايت رو با تعبير «اسناده صحيح» ياد ميکنه که سند معتبره.

خب پيامبر فرمود: خلفای من ۱۲ نفرند و اين خلفای من از «اهل بيت» من هستند.

ما اين ۱۲ نفر را بررسی ميکنيم، ميبينيم نه بر چهار خليفه نخست اين قابل تطبيق است، نه بر خلفای اموی، نه بر خلفای عباسی و نه ... و تنها کسانی که می توانند مصداق آن باشند ائمه ۱۲ گانه شيعه هستند که ۱۱ تاشون تاکنون آمده اند و به شهادت رسیده اند و یک نفر باقی مانده است. پس متوجه می شويم که آن خلفای ۱۲ گانه که یکی از آن ها امام زمان ارواحنا له الفدا هستند همان خلفای الهی هستند .

جالب اينجاست که همين واژه «خليفة الله» برای امام زمان ارواحنا له الفدا حتی در منابع برادران اهل سنت، با سند معتبر به کار رفته است. روايتی است حاکم نيشابوری نقل ميکنه و تصريح ميکنه به اعتبار سند آن.

روايت اين است که ميفرمايد که از جانب مشرق پرچم هايی خواهد آمد به آنجا دقت بکنيد حتی اگر بر روی برف و يخ بوديد با آن فرد بيعت بکنيد. او کيست؟ «فانه خليفة الله المهدی» او مهدی خليفه الله است. پس ببينيد تعبير «خليفه الله» همانطوری که درباره امام اول کاربرد دارد، درباره امام آخر هم کاربرد داره.

نميتوان امام آخر را خليفه الله ناميد، امام اول را نناميد و نمی توان انتصاب امام اول رو الهی دانست و انتصاب امام آخر را الهی ندانست.

افزون بر اينکه به صورت شفاف و صريح واژه خليفه الله اينجا به کار رفته است. پس یکی از اون مسائلی که ما ميتونيم پيوندی برقرار کنيم بين غدیر و مهدويت در اين الهی بودن اين پيشوای جامعه است که چه امام زمان عليه السلام باشند و چه امير مومنان عليه السلام باشند.

دو: مشترک بودن رسالت الهی غدیر با مهدویت

اما باز درباره ارتباط مهدویت و غدیر ما به نکته دیگری هم میتوانیم توجه بکنیم، من روایتی برای شما قرائت کردم با این عنوان «انی تارک فیکم خلیفتین» خب با این لفظ هم در کتاب های شیعه داریم هم در کتاب های اهل تسنن. مرحوم شیخ صدوق مثلاً در شیعه نقل میکند . در کتاب های کتب اهل سنت هم مثلاً ابن ابی شیبہ در «المصنف» و خیلی کتاب های دیگر.

دقیقا به وزن همین روایت و شبیه همین روایت ما روایتی داریم به عنوان حدیث ثقلین که حضرت فرمودند: « انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی » باز ادامه روایت را که شما بررسی میکنید چند تا واژه دارد مثلاً یک واژه اینه «ما ان اتبعتموهما لن تضلوا» اگر از این دو تبعیت بکنید (از قرآن و اهل بیت) شما گمراه نمیشید. در بعضی از روایات داره «ما ان اخذت بهما» اگر در واقع تمسک به اینها بکنید همه اینها در واقع این مسئله رو داره روایت میکنه که شما اگر از اینها تبعیت بکنید، اگر اینها را اطاعت بکنید شما گمراه نمی شوید.

علمای اهل سنت روی این روایت یک عنایت ویژه دارند. شما ببینید ما خیلی از علمای اهل سنت داریم مثلاً: تفتازانی یا ملا علی قاری یا ابن حجرهیمی و امثال اینها که آمدند چند تا نکته را تأکید کردند که کلید واژه و دالّ مرکزی همه آنها و آنکه ضامن هدایت شما است، تبعیت از قرآن و اهل بیت و اینهاست « التَّمَسُّكُ بِهِمَا مُنْقِذًا مِنَ الضَّلَالَةِ » تعبیر یکی از اینها اینه که این در واقع نجات بخش از گمراهی است. خب این تعابیر به کرات در کتب اهل سنت آمده، اما ارتباطش با مسئله مهدویت چیست؟

ارتباط حدیث ثقلین با مسئله مهدویت

خب مصداق اهل بیت که مشخص است. شما اگر به دنبال مصداق این اهل بیت باشید، کسی گمان نکند مثلاً اینجا همسران پیامبر مدّ نظر هستند. خیر اصلاً امکان نداره آنها باشند؛ هم بنابر تصریح روایات اهل سنت و هم بنابر شهادت تاریخ امکان نداره.

شما ببینید ما یه روایتی داریم در کتاب «صحیح مسلم» همان کتابی که اهل سنت میگویند بعد از قرآن صحیح ترین کتاب است.

معاویه، «سعد بن ابی وقاص» رو صدا میزنه میگه :
«ما منعك أن تسبَّ أبا تراب؟!» چرا به علی دشنام نمیدی. سعد چند تا
جمله میگه. میگه بینید علی ابن ابیطالب فضایی داره که من نمی توانم
با توجه به اونا این خواسته تو رو برآورده بکنم. بله یه زمانی عثمانی
مذهب شد، مقابل حضرت زاویه گرفت، اما اون موقعی که معاویه داره از او
سؤال میکنه دشنام به حضرت نمیده. یکی از این فضایل چیه؟

آیه مباهله (۶۱ سوره آل عمران)

میگه وقتی این آیه نازل شد، یعنی آیه ۶۱ سوره آل عمران که معروف
است به آیه مباهله، «دعی رسول الله ﷺ علیا و فاطمة و حسنا و حسینا
فقال: اللهم هؤلاء أهلي»، گفت خدایا اهل بیت من اینها هستند؛ یعنی
بینید مصداق اهل بیت در عصر نزول مشخص شده. یعنی اینجا دیگه
«دعی عایشه» «دعی ام سلمة»، «دعی زینب بنت جحش» و اینها
نیست. بلکه «دعی علیا و». یا در آیه تطهیر باز وقتی این آیه نازل
میشه زنان پیامبر میگن آقا ما هستیم؟ حضرت می فرمایند خیر شما
نیستید

خب پس همسران پیامبر نیستند، در ادامه در طول تاریخ هم ما
استنادات اهل بیت را می بینیم که مصداق اهل بیت رو بر خودشون
تطبیق دادند.

امام زین العابدین (علیه السلام) در اسارتشون که با کاروان حسینی می آیند از
سمت کربلا به مدینه باز به همین آیه استناد میکنن، و به «آیه مودت» یک
جایی استناد میکنن، در جایی نسبت به «آیه تطهیر» و خودشون رو
مصداق «اهل بیت» میدونن. پس مصداق اهل بیت اونها نیستند. مصداق
اهل بیت همان ۱۲ خلیفه هستند.

تطبیق حدیث ثقلین مصداق اهل بیت بر امام مهدی (علیه السلام)

توسط علمای اهل سنت

علمای اهل سنت آمدند در حدیث ثقلین اتفاقاً این رو تطبیق دادن بر
امام زمان ارواح الفدا صدق میکنه.

این را چه کسی می‌گه؟ آقای ابن حجر هیتمی کتابی دارد به نام «الصواعق المحرقة». اصلاً غرض و هدف ابن حجر هیتمی مکی در این کتاب چیه؟ اینه که شیعه رو نقد بکنه و رد بکنه، اما وقتی به حدیث ثقلین میرسه یک نکته ای رو گوشزد میکنه. ابن حجر دو جای کتابش در مورد ثقلین صحبت می‌کنه، یک جای کتاب میاد می‌گه آقا این آیه چه زمانی نازل شده؟

در مورد حدیث «انی تارک فیکم الثقلین» یکی از علمای اهل سنت به نام «عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْأَخْضَرِ الْجَنَابِذِي» می‌گه سال آخر حیات پیامبر بود؛ اما «ثقلین» نه، سال‌های مختلف و در مکان‌های مختلف بیان شده: مثلاً بعد از رجوع رسول خدا ﷺ از طائف هست، در غدیر هست، در جاهای مختلف و حتی در اون بیماری آخر پیامبر که به شهادتشون منتهی شد باز این «ثقلین» صادر شده.

ابن حجر در دو جا از این کتاب درباره ثقلین قضاوت میکنه. یک جا میاد بیان میکنه که در چه جاهایی این حدیث از پیامبر صادر شد؛ مثلاً: «بعد رجوعه من طائف»، بعد از برگشتن از طائف، غدیرو ... خب جاهای مختلف می‌گه..... اینجا [در الصواعق] فقط می‌گه که «ذلك في تلك المواطن اهتماماً بشأن الكتاب العزيز والعترۃ الطاهرة»، اینکه پیامبر این همه تأکید کرده روی حدیث ثقلین، بخاطر توجه حضرت به قرآن و عترت است.

اما جای دیگر این کتاب میاد این رو متصل میکنه به مسئله مهدویت و اونجا به این صورت صحبت میکنه: می‌گه بین اینجا در این روایت گفته شده که اینها هرگز از هم جدا نمیشن، می‌گه لازمه این بیان اینه که تا قیامت یک نفر از اهل بیت وجود داره که اهلیت، تبعیت و اطاعت و پیروی دارد در جامعه. این باید باشه تا قیام قیامت در کنار قرآن کما اینکه قرآن همین گونه است تا قیامت هست؛ پس باید یکی از اینها تا قیامت باشه، خب ما میریم بررسی میکنیم، مصادیق اهل بیت رو تا کنون از امیرمؤمنان، امام مجتبی، امام حسین، میایم تا می‌رسیم به امام عسکری همه این ذوات مقدس به شهادت رسیدن و تنها کسی که امروزه طلایه دار هدایت

جامعه است و پرچمدار هدایت است و این جامعه رو داره راهبری میکنه وجود نازنین و مقدس و مبارک حضرت ولی عصر ارواحنا له الفدا میشه.

شخصیتی که وارث غدیر است. شخصیتی که قرار است نقش امیرالمؤمنین گونه در امت داشته باشه؛ پس ما وقتی میایم مسئله ارتباط مهدویت و غدیر رو بررسی می‌کنیم به این نقطه میرسیم که همونطور که امامت امیرالمؤمنان علی علیه الصلاة والسلام در غدیر به عنوان امامت الهی مطرح شد، امام زمان علیه السلام هم امامتشان الهی است و خلیفه الله هستند و تا قیامت هدایت امت باید دست ایشان باشه.

آیه «اليوم يؤس الذين كفرو من دينكم»

امروز کفار مأیوس شدند. این به چه معناست؟

این به این معناست که امیرالمؤمنین به عنوان یک امت، مقابل کفار قیام کرده و در واقع همانطور که در جنگ احزاب پیامبر فرمود که «برز الإيمان كله إلى الشرك كله» در غدیر هم در واقع امیرالمؤمنین مصداق ایمان است و جبهه مقابل مصداق کفر است.

وقتی صدیقه طاهره علیها السلام در بستر شهادت هستند؛ زنان مهاجر و انصار میایند عیادت ایشان، آن حضرت بر همین نکته تأکید میکنه که: پیامبر عقد امامت رو برای علی ابن ابی طالب علیه السلام بست «لَيَقْطَعَ مِنْكُمْ بِذَلِكَ مِنْهَا الرَّجَاءَ» امید شماها [کفار] را قطع بکنه.

چه ارتباطی به مسئله مهدویت داره؟

شما در روایات مهدوی یکی از تعبیر پرتکراری که می‌بینید چیه؟ این هست که حضرت میاد عالم رو پر از عدل و داد می‌کنه «كما ملئت ظلما و جورا».

خب طلایه دار ظلم و جور در عالم کیا هستند؛ طاغوت، کفار، مشرکین. پس امام زمان ارواحنا له الفدا هم مثل جد عزیزشون امیرالمؤمنین سلام الله علیه یک تنه به عنوان یک امت مقابل ظلم و جور ایستادند؛ البته اینکه می‌گیم یک تنه طبیعتاً با بصیرتی که به یارانشون میدن این جبهه دائم در حال رشد است. اما می‌خوام بگم رهبر مبارزه با طاغوت در اون

دوره امیرالمؤمنین بود و در عصر ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا له الفدا؛
بنابراین از حیث رسالت هم این بزرگواران در واقع با هم مشترک هستند.
پس مهدویت هم از حیث انتخاب خلیفه به عنوان خلیفه الله و هم از
حیث ادامه و رسالتی که به عهده دارند اینها کاملاً با هم در هم تنیده
هستند .

التماس دعا یا علی مدد